



زندگی و آثار فیلیپ گلس

اصوات شیشه‌یی

از پنج قطعه تشکیل شده است که همگی در راگهای هندی نوشته شده و توسط آنسامبل گلس و شانکار نواخته شده‌اند.

در میان آثار فراوان گلس می‌توان آلبوم «Glass Works» را شناخته‌شده‌ترین اثرش به حساب آورد؛ شاید بیش‌ترین دلیلش وجود محبوب‌ترین ساخته‌اش در این آلبوم باشد، آهنگی با دو اجرای متفاوت و دو نام متفاوت برای هر اجرا. «Opening» قطعه‌ی نخستین آلبوم است که توسط یک تک‌نواز پیانو به اجرا درآمده است. اجرای همین قطعه به‌وسیله‌ی ارکستر با نام «Closing» در پایان آلبوم جای دارد. دو قطعه‌ی «Rubric» و «Floer» به لحاظ نوازندگی قطعاتی تکنیکی محسوب می‌شوند که نوازنده را به اجرای نت‌هایی چالاک و حرکت‌های جسورانه وامی‌دارند. دو قطعه‌ی باقیمانده‌ی دیگر آلبوم به نام‌های «Island» و «Facades» به دلیل استفاده از آکوردهای ناپایدار دارای رنگ و بویی مدرن هستند.

دیگر اثر معروف گلس، آلبوم «piano solo» است که متشکل از یک قطعه‌ی پنج پارتی به نام

تریوی پیانو در سی بمل مازور ساخته‌ی «شوبرت» در آن دوران تأثیر فراوانی بر وی گذاشته است. گلس در پانزده‌سالگی وارد کنسرواتوار پی‌بادی می‌شود و در آن‌جا به یادگیری فلوت می‌پردازد. در سال‌های بعد با آثار سریالیستی «وبرن» آشنا می‌شود؛ حاصل این آشنایی قطعه‌یی دوازده‌صدایی است که گلس برای تریوی زهی - سه‌نوازی سازهای زهی - تنظیم می‌کند. مرحله‌ی بعدی یادگیری‌های خود را در پاریس نزد «نادیا بولانژه» می‌گذراند و در آن‌جا به آنالیز آثار «باخ» و کنسرتوی پیانوهای «موتزارت» می‌پردازد. ولی در حقیقت اتفاقات اصلی در شکل‌گیری موسیقی گلس در هندوستان و نزد «راوی شانکار» - ستارنواز معروف هندی - شکل گرفت. شانکار گستره‌ی دید گلس را نسبت به ریتم باز کرد و هم‌چنین باعث آشنایی‌اش با فرهنگ شرق شد. لازم به ذکر است که موسیقی مینیمال در رویکردی عمیق به فرهنگ شرق شکل گرفته است. آشنایی گلس و شانکار به ساخت آلبومی به نام «Passages» انجامید که اثری است مشترک ساخته‌ی این دو غول موسیقی غرب و شرق. آلبوم

کاوه رفاهی

دهه‌ی ۶۰ میلادی شاهد توسعه‌ی نهضتی هنری بود که «مینیمالیسم» نام گرفت. این نهضت در موسیقی به منزله‌ی واکنش در برابر پیچیدگی «سریالیسم» و بی‌نظمی موسیقی انتفاقی بود. «لامونته یانگ» با استفاده از دیرنهای طولانی تأثیری هیپنوتیزم‌وار و خلسه‌گون آفرید که از این طریق اولین گام‌های موسیقی مینیمال برداشته شد، ولی در حقیقت این گونه‌ی موسیقی به معنای امروزی‌اش توسط «فیلیپ گلس» و هم‌قطارانش «تری رابلی» و «استیو رایک» به ثبت رسید. ویژگی موسیقی گلس، ضرب یکنواخت و تکرار بی‌وقفه‌ی فیگورهای کوتاه ملودیک است که به‌وسیله‌ی هارمونی ثابت و دینامیک نامتغیر همراهی می‌شود.

فیلیپ گلس متولد ۲۱ ژوئن ۱۹۲۷ در بالتیمور آمریکاست. آشنا شدن گلس با موسیقی در دوران کودکی‌اش با گوش دادن به آثار آهنگسازان مدرنی همچون «بلا بارتوک» و «آرنولد شوپنرگ» و آهنگسازان کلاسیک همچون «بتهوون» صورت گرفت. خود او می‌گوید که شنیدن



موسیقی دراکولا

«نمایش ترومن» نیز از جمله آثار سینمایی است که موسیقی گلس همراهی کننده‌ی آن است. حضور موسیقی گلس در فیلم نشانی از پست‌مدرنیسم به صورتی آشکار است. در حالی که موضوع فیلم، زندگی نسل تلویزیون در واقعیتی مصنوعی است، گلس نیز به همین صورت قسمت خشن و جدی موسیقی خود را به کار می‌برد تا به شنونده این حس را منتقل کند. موسیقی گلس در این فیلم مد مینور تکرار شونده‌ی را دارد که با حالت‌های معلق فیلم همراه می‌شود و با استفاده از دیژونانس و فواصل ناپایدار حس ترس و دیوانگی را انتقال می‌دهد که گلس به صورت آگاهانه پایه‌ی موسیقی این فیلم را بر آن نهاده است. در فضای دراماتیک فیلم، وقتی که ترومن در حال فرار از زندگی مصنوعی خود است، دوربین مرتب بین فرار ترومن و کارگردان و دست‌اندرکارانی که زندگی مصنوعی او را در تلویزیون به وجود آورده‌اند و چهره‌های تماشاچیان که سر جای خود می‌خکوب شده‌اند، کات می‌کند؛ تماشاگران واقعی - یعنی ما - توسط موسیقی شورانگیز گلس به سمت وضعیت آشفته‌ی ترومن کشیده می‌شوند.

کارنامه‌ی هنری گلس تنها محدود به گونه‌های موسیقی یادشده در این نوشته نیست. نتایج فعالیت‌های گلس در ساخت اپرا و سمفونی‌های مینیمال ستودنی است و این چند سطر تنها توان پرداختن به گوشه‌ی کوچکی از آثار فراوان و تأمل‌برانگیز این هنرمند بزرگ را دارد ■

گلس در سال ۱۹۹۹ برای فیلم «دراکولا» که اثری کلاسیک و متعلق به سال ۱۹۳۱ است، دست به خلق موسیقی می‌زند. گلس برای موسیقی این فیلم یک کوارتت زهی (چهارنوازی) را در نظر گرفت. موسیقی این فیلم تنها به تأکید بر لحظات خاص و هیجانی نمی‌پردازد، بلکه سعی در بیرونی کردن تمامیت احساسات درونی موجود در فیلم دارد. در لحظات ابهام‌برانگیز، با استفاده از تکنیک پیتزیکاتو سعی بر تشدید این حس نموده و در بسیاری از موارد از دینامیک پله‌یی که مورد استفاده‌ی آهنگسازان دوره‌ی «باروک» بوده، بهره می‌برد و در جای‌جای فیلم ویولن‌های تپنده و پاساژهای محکم ویولنسل دو مود متفاوت را به وجود می‌آورند.

موسیقی فیلم «ساعت‌ها» از دیگر آثار شاخص گلس در زمینه‌ی موسیقی فیلم است که نام او را در فهرست نامزدهای اسکار موسیقی فیلم در سال ۲۰۰۲ جای داد. این فیلم راجع به زندگی سه زن در زمان‌های جداگانه است که زندگی متفاوت آن‌ها تم مشترکی را در بر دارد و گلس نیز این اشتراک را در موسیقی خود به موازات یکدیگر درآورده است. موسیقی ساعت‌ها، موسیقی پیوسته‌ی است که تمام اجزای آن بر موتیف‌های پایه بنا شده است. سویت ۲۴ دقیقه‌ی ساعت‌ها توسط «مایکل رایسمن» تنظیم شده و شامل سه موومان کنسرتوی بیانو است.

«Metamorphosis» بوده که اقتباسی از کتاب «مسخ» کافکا است. پارت اول شامل تکرار چهار آکورد با باسی پایین‌رونده است و دیژونانسی که هر از چندی خودنمایی می‌کند. این قطعه در آلبومی دیگر از گلس به نام «Agues de Amazonia» به صورت کاملاً متفاوت توسط گروه برزیلی «Uakti» اجرا شده است.

گلس در سال ۱۹۸۲ اولین موسیقی فیلم خود را می‌سازد؛ «زندگی بدون توازن» ساخته‌ی «گادفری رژیو». موسیقی گلس در این فیلم حضوری پررنگ دارد. صدای ارگن و خواندن کلمه‌ی «Koyaanisqatsi» به صورت کشیده و آرام در پس‌زمینه‌ی شروع کار است که فضای هراسناک و در عین حال ساکنی را تداعی می‌کند. به زودی فضاهای مغشوش شروع می‌شود که در آن‌ها هارمونی‌ها به صورت توفانی رشد می‌کنند و با یکدیگر ترکیب می‌شوند؛ کر نیز با یک سیلاب لرزان وارد می‌شود که ملودی ترسناک را روی آن تحکیم می‌کند، در ادامه موسیقی به صورت انعکاسی آرام با زمزمه‌ی کر درمی‌آید. بافت به آریژهای پشت سر هم می‌رسد که با ورود گام‌های ماژور روشن‌تر می‌شود موسیقی همین‌گونه به شریان خود ادامه می‌دهد تا این‌که دوباره با تم ارگن به آرامش می‌رسد و به گام مینور تبدیل می‌شود و روند آرامی را پیش می‌گیرد که نقش مرتبه‌یی حزن‌انگیز و آرام را دارد و قطعه همان‌طور که شروع شد با خواندن نام فیلم و با کادانسی - آکورد پایانی - نیمه‌کاره پایان می‌پذیرد.